

تحلیل و نقد مدعای آقا علی مدرس در اصالت وجود

علی ارشد ریاحی^۱
محمد خسروی فارسانی^۲

چکیده:

اصالت وجود مبنای حکمت متعالیه است و ملاصدرا در جهت استحکام بخشیدن به این مبنا، براهین متعددی اقامه نموده است. عموم شارحان پس از وی، در مقام تبیین دیدگاه ایشان بوده اند. اما آقا علی مدرس یکی از برجستگان مکتب فلسفی تهران، ضمن التزام بر این مبنا، در تلاش است تا به زعم خویش بحث ناتمام ملاصدرا را تمام کند.^۱ او در مسأله اصالت وجود، با طرح محل نزاع اصالت وجود و اصالت ماهیت می‌خواهد خلأ فلسفه ملاصدرا را پر کند. همچنین، با طرح براهین نو بر اصالت وجود به دنبال استحکام بخشی به مبنای فلسفی اوست. این مقاله ضمن طرح و تبیین دیدگاه‌های آقا علی مدرس در این دو مسأله، به تحلیل و نقد آن‌ها می‌پردازد. از نتایج حاصله این پژوهش، تنقیح افزون‌تر و تثبیت بیشتر جایگاه اصالت وجود به عنوان مبنای مباحث وجود‌شناسی در حکمت متعالیه است.

کلمات کلیدی:

آقا علی مدرس، اصالت وجود، اعتباریت ماهیت، مفهوم ثبوتی، حمل بالذات و بالعرض، استتباع لازم.

^۱ دانشیار دانشگاه اصفهان، گروه فلسفه و کلام اسلامی arshad@ltr.ui.ac.ir
^۲ دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه اصفهان و عضو هیئت علمی (مربی) دانشگاه آزاد اسلامی (واحد شهرکرد) m45_khosravi@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۲۵ . تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۱۲/۱۶

مقدمه

بی‌گمان مسأله اصالت وجود مهم‌ترین مسأله وجود‌شناسی است. این موضوع مهم در فلسفه‌های یونانی و حتی نو افلاطونی هیچ سابقه‌ای ندارد، بلکه جرعه‌های این بحث در فلسفه فارابی و ابن سینا زده شد. ایشان با طرح قاعده «کل ممکن زوج ترکیبی» عملاً فلسفه را در برابر اصالت بخشی به وجود یا ماهیت قرار دادند و به دنبال بنیان گذاشتن وجود‌شناسی جدیدی غیر از آنچه از فلسفه یونان به آن‌ها رسیده، بودند. در آرای فارابی و ابن سینا به وضوح اشارات فراوانی بر اصالت وجود دیده می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۱۰؛ نصر، ۱۳۷۱، ص ۳۰؛ آشتیانی، ۱۳۶۰، ص ۱۵) حتی علی رغم ادعای مشهور که شیخ اشراق را اصالت‌ماهیتی دانسته‌اند، (حائری یزدی، ۱۳۶۱، ص ۸۷؛ آشتیانی، ۱۳۷۶، ص ۴۴؛ همو، ۱۳۷۶، ص ۲۵۵) آن‌جا که ایشان از انیتات محض و وجودات صرف بودن مفارقات سخن می‌گویند و یا آن‌جا که مدعی است واهب الصواعطا وجود می‌کند. (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۶۸) رگه‌های اصالت وجود در کلام وی هویدا است. زیرا بخشنده صور بی‌گمان امر اعتباری اعطا نمی‌کند. این درحالی است که فلاسفه قبل از فارابی، بدون توجه به ترکیب عقلی وجود و ماهیت در ممکنات، تقریباً تمام مباحثشان بر محور ماهیت دور می‌زند و ناخودآگاه بر اصالت ماهیت مبتنی است. به طوری که نمی‌توانیم هیچ علامت روشنی در گرایش به اصالت وجود، در آرای ایشان بیابیم. شاهد کلام آن که فلاسفه قبل از فارابی، تشخص را به وسیله عوارض مشخصه توجیه می‌کردند، ولی این اشکال بر ایشان وارد بود که عوارض هم به عنوان ماهیات کلیه نمی‌توانند موجب تشخص ماهیت معروض گردند، تا این که فارابی ثابت کرد که تشخص، لازمه ذاتی وجود است و هر ماهیتی در سایه وجود تشخص می‌یابد. (مصباح یزدی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۷۸). این دیدگاه فارابی، درحقیقت جرعه اصالت وجود در فلسفه اسلامی است که توسط ابن سینا شعله ور شد، تا این که ملاصدرا، مسأله اصالت وجود را به عنوان بنیاد حکمت فلسفی خویش به نحو ممتاز و صریح مطرح نمود.

بحث اصالت وجود و اعتباریت ماهیت و نزاع در این خصوص، برخلاف مدعای میرزا احمد اردکانی شیرازی در حواشی کتاب *المشاعر*، که آن را یک نزاع لفظی و دعوای بیپه‌وده خوانده است. (آشتیانی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۸) یک بحث تفننی نیست که هیچ نقش و تأثیری در حل مسائل فلسفی نداشته باشد، بلکه بحثی بسیار مهم و اساسی است که پایه تأسیس دو دستگاه فلسفی کاملاً جدا می‌گردد.

اعتقاد به اصالت وجود، راه حل بسیاری از مسائل مهم فلسفی است که اگر این مینا پذیرفته نشود، گره جدی برای آن‌ها ایجاد خواهد شد؛ چنان‌که در مسأله تشخص ماهیت چنین است. هم

چنین اعتقاد به اصالت وجود مشکلات و مسائل فراوانی را از فلسفه حل کرده است که پرداختن به آن مجال جداگانه‌ای می‌طلبد، اما به ضرورت و برای بیان اهمیت بحث، تنها به دو مسأله مهم که به نظر نگارنده هریک به نوبه خود مبنای مسائل ارزشمند دیگری است، اشاره می‌شود: یکی مسأله علیت و حقیقت رابطه معلول با علت است که نتیجه آن بر اساس اصالت وجود، عدم استقلال معلول نسبت به علت هستی بخش خود خواهد بود و بر طبق این مبنای مسائل بسیاری از جمله توحید افعالی، جبر و تفویض حل می‌شود. و دیگری مسأله بسیار ارزشمند حرکت جوهری اشتدادی و تکاملی است که تبیین آن بر قبول اصالت وجود متوقف است و خود راه حل بسیاری از معضلات فلسفی و وجود شناختی است.

در فلسفه اسلامی و در آرای فلاسفه مسلمان اگرچه شواهد فراوانی بر اصالت وجود یافت می‌شود، لکن صاحب نظران معتقدند که اصالت وجود و اعتباریت ماهیت به این نحو متمایز و صریح مسأله- ای است که آغاز رسمی آن به عصر میرداماد و شاگرد او ملاصدرا برمی‌گردد. (مطهری، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۹) ملاصدرا برای اولین بار این موضوع را در صدر مباحث هستی شناسی خود مطرح ساخت و آن را پایه‌ای برای حل دیگر مسائل فلسفی‌اش قرار داد و وصول خویش را به کشف اصالت وجود الهام الهی دانست. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۴۹) وی با وجود آن که اصالت وجود را امری بدیهی می‌داند (صدرا، ۱۳۶۳، ص ۶؛ همو، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۸) برای اتقان این اصل در کتب بزرگش از جمله *سفار*، *شواهد* و *مشاعر* براهین متعددی اقامه می‌کند.^۲

طرح مسأله

برخلاف بسیاری از محشّین و شارحان حکمت متعالیه که به تبیین صرف آرای ملاصدرا و ایضاح براهین ایشان پرداخته‌اند، فیلسوف متأخر، آقا علی مدرس، مدعی است که فلسفه ملاصدرا بدون رفع نقایص، قابل دفاع نیست. او معتقد است در نظام فلسفی ملاصدرا جای بحث محل نزاع اصالت وجود و ماهیت خالی است و بدون این بحث که مقدمه طرح اصالت وجود است، نمی‌توانیم وارد اصل موضوع شویم. همچنین، به نظرایشان غیر از براهینی که ملاصدرا بر اصالت وجود اقامه نموده است، می‌توان براهین دیگری بر این اصل مبنایی اقامه نمود که هم براستحکام این اصل اساسی حکمت متعالیه می‌افزاید و هم به دنبال آن مسائل وجود شناختی فراوانی را می‌توان طرح یا حل نمود. این مقاله به دنبال پاسخ به دو سؤال مهم است.

۱. آیا مدعای آقا علی مدرس در خصوص تحریر محل نزاع و ادعای خلأ در نظام وجود شناختی صدرا درست است؟ آیا می‌توان تحریر وی را از محل نزاع اصالت وجود و ماهیت پذیرفت؟

۲. آیا می‌توان براهین اقامه شده توسط آقا علی مدرس بر اصلت وجود را به عنوان براهین نو، غیر از آن چه ملاصدرا آورده است، پذیرفت؟
ابتدا به سؤال اول و سپس به سؤال دوم خواهیم پرداخت و در انتها، نتایج پژوهش را بیان خواهیم کرد.

الف) تحریر محل نزاع اصلت وجود و اصلت ماهیت

توضیح محل نزاع در بحث‌های فلسفی مقدم بر خود آن مباحث است. ملاصدرا بحث مستقلی را به تحریر محل نزاع پیروان اصلت وجود و اصلت ماهیت اختصاص نداده است، بلکه فقط در ضمن مباحث و استدلال‌ات او بر اثبات اصلت وجود و نفی اعتباریت آن، در برابر رأی امثال شیخ اشراق است که می‌توان محل نزاع را از نگاه ایشان استنباط نمود.

به نظر ملاصدرا مدعا در این است که وجود به حسب واقع، بر ماهیت تقدم دارد و حقیقتاً این وجود است که تحقق عینی داشته و از مبدأ صادر شده است. به بیان دیگر: ماهیت هیچ گونه تحقق در خارج نداشته و حقیقت خارجی را وجود تشکیل می‌دهد. (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۵۶) او همچنین، در موضعی دیگر، پس از اثبات اصلت وجود، ماهیت را همچون امکان و شیئیت دانسته است، که هیچ هویت حقیقتی در خارج ندارند و صرفاً انتزاع ذهن هستند. (همان، ج ۶، ص ۱۴۸) او شبیه همین تعابیر را در کتاب *المشاعر* دارد. اگر چه از این بیانات می‌توان به محل نزاع اصلت وجود و اصلت ماهیت پی‌برد، اما چنان که گفتیم ایشان متعرض بحث مستقل در این خصوص نشده است. تحریر محل نزاع اصلت وجود و اصلت ماهیت به نحو مستقل نه تنها بحثی تازه است، بلکه مسأله‌ای بسیار جدی و مهم است، به طوری که اهل فن معتقدند: «کسانی که قبل از ورود به این مبحث [اصلت وجود و اصلت ماهیت]، به تحریر محل نزاع پرداخته و جایگاه اختلاف میان دو طرف مسأله را به وضوح روشن می‌کنند، به نظریه بدیهی بودن اصلت وجود نزدیک می‌شوند.» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۸، ص ۶) با وجود این در تاریخ فلسفه اسلامی به این مهم کمتر توجه شده است، حتی شارحان بزرگ صدرایی هم چون مرحوم سبزواری، اساس کار خود را بر اثبات اصلت وجود و شرح، تبیین و تثبیت این اصل اساسی حکمت متعالیه نهاده‌اند، بدون این که تحریر مستقلی از محل نزاع داشته باشند. (همان، ص ۱۴)

آقا علی مدرس به جهت آن که در طرح مسائل فلسفی دقیق بوده و همیشه با دیدی نقادانه و با هدف اتمام بحث به مسائل فلسفی می‌نگریسته است، در این موضوع مهم مدعی اتمام رأی صاحب حکمت متعالیه است و ضمن التزام به مبانی صدرایی در پی بیان تحریری نو و مستقل از محل نزاع

اصالت وجود و ماهیت برآمده که پیش از وی در آثار حکمای اسلامی سابقه نداشته است. او در اثر ارزشمند و مستقل خود، *بدایع الحکم*، در این خصوص می‌نویسد: «اختلافی که در مسأله اصالت وجود و اصالت ماهیت رخ داده است، در دو موضع است: اول آن که آیا مفهوم وجود بدون تعمل عقل و اضافه به ماهیتی از ماهیات، در واقع فردی متحقق دارد که از سنخ مفاهیم و ماهیات نباشد، یا آن که فرد او منحصر به حصه‌ای است که از اضافه عقلی آن مفهوم به ماهیتی از ماهیات حاصل می‌شود. محققان متکلمان و مشائیان و متألهان حکما برآنند که فردی واقعی دارد و فرد او به حصه‌ای منحصر نیست که از اضافه مفهوم وجود به ماهیتی از ماهیات حاصل می‌شود. جمهور متکلمان، در هر موجود، و شیخ اشراقیین و تابعان او و بعضی دیگر از اعظام معتقدند که وجود، در هر آنچه دارای ماهیت است فردی غیر از حصه مذکور ندارد.

دوم، پس از آن که معلوم شد که وجود فردی واقعی دارد، آنگاه سؤال می‌شود که آیا در تقرّر و موجودیت فرد واقعی، اصل وجود است و ماهیت، تابع اوست، یا آن که بر عکس، ماهیت در تقرّر اصل است و فرد وجود تابع او؟ مشائیان و متألهان حکما برآنند که وجود اصل است و محققان از متکلمان برآنند که ماهیت اصیل است. (آقا علی مدرس ۱۳۷۶، ص ۲۱۱-۲۱۰) او سپس در مورد اهمیت تحریر محل نزاع مدعی می‌شود که اگر این مسأله روشن گردد، حق مسأله به حدّ ضرورت یا قریب به حدّ ضرورت خواهد رسید. (همان، ص ۲۱۲)

طبق آنچه آقا علی مدرس می‌گوید، در اصالت وجود و ماهیت، محل نزاع در یک موضع نیست، بلکه در دو موضع است. وی در تقریر موضع اول، بحث را از مفهوم وجود آغاز می‌کند، نه از موجود خارجی. و سؤال اصلی در این است که آیا مفهوم وجود بدون اعتبار عقل و بدون اضافه به ماهیات متفاوت و متعدد، دارای افراد واقعی است، یا این که مفهوم وجود فاقد افراد واقعی است، بلکه با اعتبار عقل و اضافه مفهوم وجود مطلق به ماهیات مختلف، دارای حصص عقلی می‌شود؟ در پاسخ به سؤال فوق، مطابق بیان آقا علی، سه قول فلسفی بدست می‌آید:

اول) مفهوم وجود بدون اضافه به هیچ ماهیتی، حاکی از واقعیت خارجی بوده و دارای افراد حقیقی است. این قول از آن طرفداران اصالت وجود است.

دوم) مفهوم وجود، مطلقاً افراد حقیقی و واقعی ندارد. این قول نقطه مقابل اصالت وجود بوده و باور طرفداران اصالت ماهیت است.

سوم) مفهوم وجود فرد حقیقی و واقعی دارد، اما مدلول فرد حقیقی او، همان حصه عقلی است که با اعتبار عقل و اضافه مفهوم وجود مطلق به ماهیات مختلفه حاصل می‌شود.

اما موضع دوم، در صورتی مطرح است که قبلاً اثبات شده باشد که وجود دارای افراد حقیقی است. (یعنی قول اول فلسفی فوق‌الذکر) سؤال اصلی در این موضع این است که آیا فرد واقعی وجود، بدون انضمام حیثیت تقییدیه، یعنی اولاً و بالذات، مصداق و محکی عنه مفهوم وجود است، یا این که فرد واقعی، مصداق ماهیت است و با وساطت او در عروض و به تبع ماهیت مصداق وجود خواهد بود؟ مطابق بیان آقا علی مدرس، در پاسخ به این سؤال نیز دو قول فلسفی شکل می‌گیرد: (اول) اصالت وجود، بدین معنا که فرد واقعی وجود، اولاً و بالذات و بدون حیثیت تقییدیه، مصداق و محکی عنه وجود است.

دوم (اصالت ماهیت، یعنی فرد واقعی با حیثیت تقییدیه، مصداق مفهوم وجود است و بدون انضمام این حیثیت، اولاً و بالذات مصداق و محکی عنه ماهیت است.

چنان‌که مشاهده می‌گردد، آقا علی در این بیان، ضمن تحریر محل نزاع در یک سیر تاریخی، دو موضع مختلف را مطرح می‌کند، تا احتمالاً به گمان خودش، با قراردادن این دو موضع در طول یکدیگر تحریری علمی و متقن از بحث ارائه کرده باشد، و این دیدگاهی است که پیش از او سابقه ندارد.

فلاسفه اسلامی ابن‌سینا را اصالت وجودی خوانده‌اند. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۴۱، ۶۶؛ طباطبایی ۱۳۶۲، ص ۱۰؛ آشتیانی، ۱۳۶۰، ص ۱۵؛ همو، ۱۳۷۶، ص ۴۴، ۶۵، ۱۵۶؛ مطهری، ۱۴۰۴، ص ۱۹۶؛ نصر، ۱۳۷۱، ص ۳۰؛ جوادی ۱۳۷۵، ص ۳۲۰) و شیخ اشراق را اصالت ماهیتی دانسته‌اند. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۹^۰؛ مطهری، ۱۴۰۴، ص ۶؛ آشتیانی، ۱۳۷۶، ص ۴۴؛ همو، ۱۳۷۶، ص ۲۵۵؛ حائری یزدی، ۱۳۶۱، ص ۸۷؛ نصر ۱۳۷۱، ص ۳۰) اما این بزرگان به هیچ وجه صراحتاً متعرض اصالت وجود و اصالت ماهیت نشده‌اند، تا آن جا که برخی از اهل فن مسأله اصالت وجود و اصالت ماهیت را مسأله‌ای تازه و مبدأ آن را قرن یازدهم دانسته‌اند. البته برخی دیگر نیز دلیل عدم طرح مستقل بحث اصالت وجود و ماهیت را حجابی دانسته‌اند که در نتیجه وحدت و عینیت وجود با ماهیت در خارج حاصل شده است و این حجاب مانع طرح مستقل این بحث گشته است. (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۲۰) ولی عدم صراحت این بحث در آرای گذشتگان امری مسلم است. (مطهری، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۹؛ مصباح، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۹۴)

با توجه به این توضیح می‌گوییم: آقا علی مدرس در تقریر خود با طرح دو موضع مذکور در خصوص اصالت وجود و اصالت ماهیت، به لحاظ تاریخی می‌خواهد مدرکی علمی ارائه کند که براساس آن تا قرن دهم موضع اول در حوزه‌های عقلی مطرح بوده است، که به نفی زیادت وجود بر ماهیت در خارج متمرکز است، نه اصالت وجود و اعتباریت ماهیت یا برعکس، و از قرن یازدهم،

یعنی دوران میرداماد و سپس ملاصدرا موضع دوم مطرح می‌شود که عنوان دقیق آن اصالت وجود و اعتباریت ماهیت و یا بر عکس است. (میرداماد، ۱۳۸۱، ص ۵۰۴-۵۰۷)

نقد

با توجه به شواهدی که ارائه شد، چنین ادعایی از آقاعلی مدرس کاملاً پذیرفته است و تحریر ایشان، ظاهراً تحریری منطقی و معقول از محل نزاع و منطبق بر مدارک علمی است، اما آیا فارغ از بحث تاریخی مسأله، می‌توان نفس این تقریر را پذیرفت؟ به نظر می‌رسد که تحریر ایشان از محل نزاع بحث اصالت وجود به وجه مذکور پذیرفته نیست، زیرا اولاً: اگر موضع دوم را مبتنی بر پذیرش فرد واقعی وجود بدانیم، دیگر جایی برای طرح پاسخ مذکور دوم در آن موضع باقی نمی‌ماند. موضوع دوم وقتی مطرح می‌شود که اصالت وجود را پذیرفته باشیم، که در این صورت، در موجودیت فرد واقعی، اصل وجود خواهد بود و ماهیت تابع او، و شق مخالفی نیز برایش نمی‌توان فرض نمود. و اگر موضع دوم بر پذیرش موجود (نه فرد واقعی وجود) مبتنی باشد، تفاوت جدی و فنی میان موضع اول و دوم مدعای ایشان نخواهد بود، و بنابراین، اصل بیان ایشان که اختلاف در مسأله اصالت وجود و اصالت ماهیت در دو موضع است، سست می‌شود. ثانیاً: اگر ما این توجیه تاریخی را بپذیریم که دو موضع مذکور در کلام آقا علی مدرس، در طول یکدیگر بوده و مسأله اصالت وجود و اعتباریت ماهیت یا بر عکس، از میرداماد و سپس ملاصدرا مطرح شده است، دیگر نمی‌توان بر موضوع اول، که پیش از این وجود داشته است، عنوان اصالت وجود و اعتباریت ماهیت داد. به علاوه نسبت اصالت وجود به مشائیان و اصالت ماهیت به جمهور متکلمان و حتی شیخ اشراق که مدعای موضع دوم است مردود خواهد بود. زیرا موضع دوم پیش از قرن دهم در آثار حکما و متکلمان سابقه ندارد. ثالثاً: در قول مذکور آقا علی، اصالت وجود در مقام تصور تبیین شده است، حال آنکه این بحث به هر معنایی که باشد، یک بحث تصدیقی و در مقام تحقق است. رابعاً: آقا علی مدعی است که اگر محل نزاع در بحث اصالت وجود و اصالت ماهیت درست تحریر شود، مسأله به حد ضرورت یا قریب به ضرورت خواهد رسید؛ لذا براهین اقامه شده بر اصالت وجود، برهان تمام نبوده، بلکه در حد تنبیه و شاهد هستند. اما نباید فراموش کرد، مسائلی که در میان طرفداران اصالت وجود و اصالت ماهیت مطرح شده‌اند، از بسیاری از مسائل رایج نظری پیچیده‌تر بوده و بر اساس آن‌ها دو دستگاه مختلف فلسفی بنا نهاده شده است. بنابراین، ادعای بدها در یک طرف از این گونه مسائل اختلافی، قابل قبول نیست و مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه آن چه مهم

است مقبولیت یک نظام فلسفی بر اساس میزان سازگاری و هماهنگی در آن سیستم است نه ادعای بداهت!

ب) برهان نو بر اصالت وجود

پس از بحث از محل نزاع اصالت وجود و اصالت ماهیت نوبت به براهین اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت می‌رسد. ملاصدرا علی رغم این که اصالت وجود را امری بدیهی می‌داند، هرگز بر بداهت بحث اکتفا ننموده است، بلکه در آثار مختلف هم چون *اسفار*، *مشاعر*، *شواهد*، *تفسیر قرآن کریم* و رسائل فلسفی‌اش بر اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، دلایل کثیری اقامه کرده است. پس از ملاصدرا تمام شارحان و طرفداران حکمت متعالیه عموماً به دنبال شرح، تبیین و توضیح براهین ملاصدرا بوده‌اند، ولی آقا علی مدرس در تلاش است تا با التزام به اصالت وجود، براهینی غیر از آن چه ملاصدرا آورده است، اقامه کند که به نظر نگارنده نه تنها چیزی از براهین ملاصدرا کم ندارند، بلکه قوت آنها از برخی از براهین ایشان بیشتر است.

آقا علی مجموعاً سه برهان، به ترتیب، یک برهان در *رسالة فی مباحث الحمل*^۳ (آقالی مدرس، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۹۵-۲۶۶) و دو برهان در اثر مستقل و ارزشمند خود، *بدایع الحکم*، بر اصالت وجود اقامه کرده است. همچنین ایشان در *سراسر رسالة فی الوجود الربط* به مناسبت تبیین بحث وجود رابط، از زوایای مختلف بر اصالت وجود و اعتباریت ماهیت تأکید می‌کند. (همان، ص ۱۴۵-۱۹۲)

از آن جا که ما در این مقاله به دنبال تبیین و ارائه وجه ابتکار آقالی مدرس در برهان بر اصالت وجود و در نهایت تحلیل و احیاناً نقد آرای ایشان هستیم، به ناچار برای مقایسه و بررسی، لازم است مراجعه‌ای به آرای صاحب حکمت متعالیه داشته باشیم. لذا بر مبنای اثر نفیس و منظوم ایشان کتاب *المشاعر گزارشی مختصر* و در حد اشاره به هشت برهان وی بر اصالت وجود ارائه می‌کنیم و مراجعه به اصل براهین و مشروح آن‌ها را به عهده خوانندگان محترم می‌گذاریم.^۴

برهان اول: هر امری به واسطه هستی در زمره حقایق قرار می‌گیرد، پس حقیقت هر شیء، هستی آن است. همچنین، وجود در حقیقت بودنش، به حقیقت دیگری محتاج نیست، بلکه به خودی خود، عالم عین و خارج را پرمی‌کند، حال آن که غیرهستی، یعنی ماهیات، فقط و فقط به واسطه وجود محقق می‌شوند. بنابراین، اصالت با وجود است.

برهان دوم: بی‌تردید نه جهان خارج ظرف موجودات است و نه عالم ذهن، بنابراین، وقتی می‌گوییم فلان چیز در جهان خارج یا عالم ذهن موجود است به این معناست که آن شیء نوعی هستی است

که آثار و احکام همان عالم بر آن مترتب است. بر این اساس، اگر آن چه در خارج اصیل است ماهیت باشد، لازم می‌آید بین وجود ذهنی و وجود خارجی تفاوتی نباشد، حال آن که چنین چیزی محال است. زیرا چه بسا ماهیتی در ذهن تحقق داشته باشد لکن در عالم خارج موجود نباشد. به عبارت دیگر ما می‌گوییم: «آتش در خارج موجود است و نیز می‌گوییم: من ماهیت آتش را در ذهن خود دارم و می‌بینم همین ماهیت، در ذهن من اثر گرما را ندارد، در حالی که در خارج از ذهن من چنین اثری را دارد. بنابراین، گرما خاصیت و اثر وجود آتش است نه ماهیت آتش.» (یثربی، ۱۳۸۹، ص ۷۴)

برهان سوم: اگر تحقق واصلت به ماهیت باشد نه به وجود، آن گاه حمل بعضی ماهیات به بعضی دیگر و حکم میان آن‌ها محال خواهد بود. زیرا حمل همیشه مقتضی اتحاد در خارج و غیریت در ذهن است. اکنون اگر وجود چیزی جز ماهیت نباشد، لازم می‌آید در حمل، میان ملاک اتحاد و ملاک غیریت تفاوتی نباشد، حال آن که صحت حمل همیشه به نوعی وحدت و نوعی غیریت است.

برهان چهارم: اگر وجود، موجود و محقق نباشد، هیچ چیز موجود نخواهد بود. ملاصدا این ملازمه را به قرار زیر تقریر می‌کند: ماهیت به خودی خود نسبت به وجود و عدم لاقتضاست. اگر وجود نیز فی حد ذاته موجود و محقق نباشد، دیگر نمی‌توان هیچ یک از وجود و ماهیت را بر دیگری حمل نمود. زیرا «ثبوت شیء لشیء، فرع لثبوت مثبت له.» پس چگونه می‌توان از تحقق موجودات سخن گفت؟!

برهان پنجم: تشخیص و تعیین از آن وجود است. اگر وجود اصل نباشد و ماهیت اصل باشد، در هیچ یک از انواع، نوع حقیقی نخواهیم داشت و در واقع شخص برای نوع بی معنا خواهد بود. زیرا ماهیت من حیث هی امتناعی از اشتراک و از عروض کلیت ندارد. بنابراین، اگر در افراد نوع، وجود تحقق نداشته باشد، هیچ یک از آن افراد، در جهان خارج به ظهور نخواهد رسید، که بی‌گمان خلاف فرض است.

برهان ششم: عوارض موجود دودسته اند: الف) عارض وجود، مثل عروض سفیدی به جسم ب) عارض ماهیت، مثل عروض فصل به جنس. از آن جا که حکما متفق القولند که عروض وجود بر ماهیت، عروض خارجی نیست، تا ماهیت پیش از عروض وجود، تحقق خارجی داشته باشد، بلکه عروض وجود بر ماهیت، عقلی و تحلیلی است، دلیلی است بر این که معروض وجود (ماهیت) نه در خارج و نه در ذهن، تحقق ندارد. پس تحقق، عینیت واصلت از آن وجود است. (همان)

برهان هفتم: وجود هر عرضی قائم به موضوع اوست، چنانکه وجود سیاهی برای جسم چنین است. بنابراین وجود عرض، زائد بر ماهیت اوست، اما این ماهیت وابسته به موضوع نیست. اکنون می

گوییم اگر وجود، تحقق خارجی نداشت، آنگاه وجود سیاهی، مفهوم سیاهی می بود، نه یک وجود قائم به موضوع (جسم)، که اساس معنی سیاهی است. (همان)

برهان هشتم: اگر حقیقتی ذومراتب از شدت و ضعف را ملاحظه کنیم که مراتبش در دو نقطه معین قرار دارند. در شدت یافتن آن حقیقت، از یک درجه ضعیف به درجات بالاتر، فاصله‌ای به وجود می‌آید؛ چنان‌که در سیاهی به عنوان یک امر ذو مراتب، از یک مرتبه ضعیف به مراتب قوی‌تر، از مرتبه‌ای به مرتبه بالاتر تحول صورت می‌گیرد. اکنون می‌گوییم اگر ماهیت اصیل باشد و وجود امری اعتباری، آن گاه لازم می‌آید از یک درجه تا درجه بعدی حقیقتی همچون سیاهی بتوانیم ماهیت و حقایق نامتناهی داشته باشیم و این محال است. زیرا فرض ما این بود که این مراتب در فاصله دو نقطه مشخص قرار دارند. اما در فرض اصالت وجود، یک وجود واحد متصل بالفعل خواهیم داشت که کاملاً با کثرت بالقوه حدود و ماهیات مفروض سازگار است. بنابراین، وجود اصیل و ماهیت اعتباری است. (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۹-۱۸)

اکنون پس از اشاره به براهین ملاصدرا بر اصالت وجود، سراغ آرای آقا علی مدرس در این خصوص می‌رویم. چنان‌که پیش از این گذشت، ایشان سه برهان بر اصالت وجود اقامه نموده است. یک برهان در رساله فی مباحث الحمل تحت عنوان «الأصل الاول» آورده شده است. او ابتدا با نقل برهان ششم مذکور ملاصدرا، به تبیین، توضیح و تثبیت آن از طریق بیان و تحلیل قاعده «هر عارضی باید مستند به معروضش باشد.» پرداخته است. سپس، با بیان اقسام عروض از نگاه ملاصدرا در کتاب المشاعر (عارض ماهیت و عارض وجود) تحت عنوان «الأصل الثاني» و شرح و بسط آنها، در تلاش است تا ضمن تبیین برهان ملاصدرا و استحکام بخشی بیشتر به این برهان، تقریری تازه از آن ارائه کند. (آقا علی مدرس، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۵۵-۲۶۶) چنان‌که از گزارش کار پیداست، بیان آقا علی مدرس در اینجا، حداکثر تقریری تازه از برهان ملاصدراست. آقا علی مدرس دو برهان دیگر در بدایع الحکم بر اصالت وجود اقامه کرده است،^۵ که از جهات مختلف ابتکاری بوده و غیر از براهینی است که ملاصدرا بیان داشته است. در این جا ما به طرح، تحلیل، ارزیابی و نقد این دو برهان می‌پردازیم و تلاش خواهیم کرد تا وجه ابتکار براهین او را بیان نماییم.

برهان اول

آقا علی مدرس معتقد است که هر مفهومی ثبوتی که بالعرض بر ماهیتی حمل می‌شود، به دو وجه دلیل بر اصالت وجود است: وجه اول) چون هر مفهوم ثبوتی بما هو ثبوتی که (خارج از ذات ماهیت باشد، ولی بر ماهیت حمل شود) صدق و عروضش بر آن ماهیت به واسطه در عروض محتاج

است، پس اصالت با وجود است. آقا علی مدرس برای تبیین این برهان چند مثال می‌آورد و سپس به توضیح دلیل آن می‌پردازد.

مثال اول) مفهوم وجود که به نحو بالذات و در مرتبه ذات، بدون اعتبار عقل و یا حیثیتی از حیثیات تقییدیه و واسطه‌ای از وسائط در عروض، دارای فرد واقعی است، از ذات ماهیت خارج است، ولی بر ماهیت حمل می‌شود.

مثال دوم) مفهوم جاعل و یا مفهوم مجعول بر برخی از ماهیات، بالعرض صادق است، و چون تنها وجود در جاعلیت و مجعولیت اصیل است، صدق آنها بر وجود، بالذات خواهد بود.

مثال سوم) هر یک از عوارض حقایق وجودی بالذات بر وجود حمل می‌شوند، ولی حمل آن‌ها بر ماهیات بالعرض است. برای مثال علم، قدرت و حیات در همه موجودات ساری‌اند و با وجوب وجود منافی نیستند و حتی حقایق وجودیه‌ای همچون حدوث، امکان، معلولیت و امثال آن که بر ماهیات حمل می‌شوند، ولی با وجوب وجود منافی‌اند. بنابراین، اصالت با وجود است و ماهیت، اعتباری و به عرض وجود موجود است. (آقا علی مدرس، ۱۳۶۸، ص ۲۱۴-۲۱۹) خلاصه بیان آقا علی در این برهان چنین است که صدق مفاهیم خارج از ماهیت، مثل وجود، جاعل، مجعول و ...، بر ماهیت، محتاج واسطه در عروض است؛ لذا حمل این مفاهیم بر ماهیت بالعرض است، نه بالذات. زیرا ماهیت من حیث هی نمی‌تواند منشأ انتزاع چنین مفاهیم ثبوتی باشد. بنابراین، وجود است که ذاتاً واقعیت دارد و ماهیت به عرض آن موجود است. اما دلیل آن که همگی این مفاهیم خارج از ذات ماهیت هستند این است که منشأ انتزاع آن‌ها امری خارج از ذوات ماهیت است. زیرا ماهیت بذاته لا اقتضاست و نمی‌تواند منشأ انتزاع مفهومی وجودی باشد، بنابراین، وجودات منشأ انتزاع مفاهیم ثبوتی هستند و حمل این مفاهیم نیز بر وجود، بالذات و برماهیت، بالعرض است. به همین دلیل است که حکمای الهی گفته‌اند که مفاهیم ثبوتی بماهی ثبوتی از حیثیات عدمیه منتزع نمی‌شوند و مفاهیم عدمی و سلبی بماهی عدمی از جهات وجودی مأخوذ نمی‌شوند و گرنه یا حیثیات عدمی به حیثیات وجودی منقلب می‌گردند و یا مفاهیم ثبوتی به مفاهیم سلبی برمی‌گردند و یا جهات وجودیه به جهات عدمی بازگشت می‌کنند و یا مفاهیم سلبی و عدمی به مفاهیم ثبوتی برمی‌گردند که همگی این شقوق خلاف فرض است. (همان)

وجه دوم) هر مفهوم ثبوتی که برای ماهیتی ثابت گردیده و بالعرض، محمول آن ماهیت واقع شده باشد، چون حمل این محمول بر آن ماهیت، به واسطه در عروض محتاج است، خود برهانی بر اصالت وجود است. یعنی برهان است بر اینکه وجود دارای فردی واقعی است که بدون اعتبار معتبر و بدون آنکه در عقل، مفهوم وجود به ماهیتی اضافه شده باشد، حاصل است. مثلاً لوازم ماهیات که

برای ماهیات ثابت بوده و متأخر از مرتبه ذات ملزوم هستند، چنین اند. جمهور فلاسفه گمان کرده- اند که ماهیات ذاتاً مستتبع لوازم خود هستند. ولی چنین نیست. زیرا ماهیت در مرتبه ذات فقط ذاتیات خود را واجد است. بنابراین، مفهوم استتبع لازم، از حاق ذات ماهیت منتزع نمی‌شود و گرنه لازم می‌آمد که مفهوم استتبع آن لازم در مرتبه ذات آن ماهیت باشد. به این معنا که اگر مفهوم استتبع لازم در مرتبه ذات یک ماهیت باشد، آنگاه در حقیقت ماهیتی مثل مفهوم اربعه باید استتبع زوجیت وجود می‌داشت. در صورتی که این امر انقلاب مستحیل و خلاف فرض است. بنابراین، در استتبع لوازم ماهیت برای ماهیت همیشه وجود واسطه است. اکنون می‌گوییم وقتی وجود در استتبع لازم ماهیت واسطه باشد، وجود واسطه در عروض و مستتبع بالذات و ماهیت، مستتبع بالعرض خواهد بود. همچنین، تقرر ذاتیات ماهیت نیز برای ماهیت به وساطت وجود است. آقا علی هم چنین، صورت اجمالی محدود در ماهیت مرکبه در عقل، و صورت وحدانی اجزای ماهیات مرکبه در خارج را، هم چون لوازم و ذاتیات ماهیات، دلیل بر اصالت وجود می‌داند. به این معنا که وجود دارای فرد واقعی است و ماهیت امری اعتباری است. زیرا سنخ ماهیات و مفاهیم، ذاتاً متفرق‌اند. و این وجود است که آنها را با یکدیگر جمع کرده و در امر مشترکی گرد آورده است. او همچنین حدوث متجددات و قدم ثابتهات را نیز، هم چون سایر مصادیق فوق دلیل بر اصالت وجود می‌داند. (همان)

خلاصه استدلال آقا علی در وجه دوم چنین است: مفاهیمی مانند لوازم ماهیت، ذاتیات ماهیت، صورت اجمالی محدود ماهیت در عقل، صورت وحدانی اجزای ماهیات مرکبه در خارج، حدوث متجددات و قدم ثابتهات که صدق آنها محتاج واسطه در ثبوت است، همگی دلایلی بر اصالت وجودند. زیرا ماهیت من حیث هی، اقتضای هیچ یک از آن امور را ندارد. پس، وجود این لوازم برای هر ماهیتی، محتاج علتی غیر از خود ماهیت است، و آن علت بی تردید وجود است.

برهان دوم

اگر ماهیتی در خارج و یا در ذهن، طرد عدم کند، طاردیت آن از عدم، بالذات نخواهد بود. زیرا مفهوم و ماهیت در مرتبه ذات، طارد عدم نیست. پس این طاردیت بالضروره بالعرض و بالتبع صورت گرفته است. آن امری که سبب شده است، تا ماهیت بالتبع آن طارد عدم باشد، بی شک عدم نیست. زیرا عدم، بالذات طارد خودش نمی‌تواند باشد. بنابراین، آنچه بالذات طارد عدم است نقیض او، یعنی وجود است و ماهیت موجود، بالتبع و بالعرض وجود، طارد عدم است. (همان، صص ۲۱۸-۲۱۷) پس، اصالت با وجود است. برهان فوق که برهانی کاملاً واضح و متقن است، غیر از

برهان اول آقا علی مدرس است. همچنین، برهان مذکور از یک جهت مقدم بر برهان اول آقا علی است. زیرا این برهان اساس استدلال حالت دوم از برهان مذکور است، به خصوص آن جا که وجود را در استتباع لوازم برای ماهیت واسط دانسته است.

قسمت اول برهان فوق، مبنی بر این که «طاردیت ماهیت، چه در ذهن و چه در خارج بالذات نیست.» امری واضح است. زیرا ماهیت من حیث هی، نسبت به وجود و عدم لا اقتضاست. امری که بالذات نسبت به وجود و عدم لا اقتضا باشد، اقتضای طرد عدم از ذاتش را، از حیث ذات نخواهد داشت. بنابراین، اگر طرد عدمی در چنین ماهیتی صورت بگیرد، بالعرض و بالتبع خواهد بود. قسمت دوم برهان مذکور، مبنی بر اینکه «چه عاملی موجب شده است تا ماهیت به واسطه آن طرد عدم کند و تحقق یابد؟» پاسخ آن یا باید عدم باشد و یا وجود، زیرا آنچه داریم، یکی ذات ماهیت است که لا اقتضاست و دیگری وجود و یکی هم عدم، که این از ذات ماهیت خارج اند. اکنون می گوئیم: امر بالذات که سبب طاردیت عدم از ماهیت موجود مفروض گردیده است، قطعاً عدم نیست، زیرا عدم به بدهت عقل طارد خود نسیت. می ماند اینکه بپذیریم آنچه سبب طاردیت عدم از چنین ماهیتی است، وجود است. یعنی آنچه بالذات طرد عدم کرده، وجود است و ماهیت به عرض این وجود، وصف طاردیت عدم یافته است. بنابراین، اصالت با وجود است. این برهان بی تردید برهانی محکم و متقن بر اصالت وجود است.

برهان مذکور، چنان که گفتیم پایه حالت دوم از برهان اول نیز هست و از این جهت مقدم بر برهان اول است. در آنجا؛ اولاً؛ گفته شد که حمل مفهوم ثبوتی بر ماهیت، به واسطه در ثبوت نیازمند است. این واسطه به استدلالی که در برهان دوم آمد، نه می تواند عدم باشد و نه می تواند خود ماهیت باشد. به این ترتیب نتیجه می گیریم، آنچه واسطه ثبوت مفاهیم ثبوتی بر ماهیت می - شود، بالضروره از سنخ وجود است، یعنی امری است که بالذات نقیض و طارد عدم است. ثانیاً؛ از آنجا که ترتب لازم ماهیت بر ماهیت، به واسطه در ثبوت محتاج است، آن واسطه نیز بالضروره از سنخ وجود خواهد بود. یعنی به واسطه وجود، لوازم ماهیت بر ماهیت مترتب می شوند. زیرا به استدلالی که در برهان دوم آمد، واسطه ترتب لوازم ماهیت بر ماهیت، نمی تواند از سنخ عدم یا از سنخ ماهیت باشد. بنابراین، اصالت با وجود است و ماهیت امری اعتباری است.

ج) نتایج پژوهش

۱. آقا علی مدرس در برابر مکتب ملاصدرا، به نحو تام و تمام منفعل نبوده، بلکه ضمن التزام و ابرام بر مبانی اساسی این مکتب، از اشکالات احتمالی آن غفلت نکرده و عزم به رفع نقص و یا اتمام

بحث این مشرب فلسفی داشته است. وی را به جرأت می‌توان از بزرگترین فیلسوفان نوصدرایی دانست.

۲. ملاصدرا در بحث اصالت وجود، محل نزاع را مفروض گرفته و سپس در تلاش برای دفاع از اصالت وجود، استدلال‌های متعدد اقامه نموده است.

۳. تبیین آقا علی مدرس در تحریر محل نزاع، به لحاظ تاریخی مقبول و مطابق شواهد علمی است. بر این اساس قبل از میرداماد و ملاصدرا، اساساً بحث از اصالت وجود و ماهیت نبوده، بلکه بحث بر نفی زیادت وجود بر ماهیت متمرکز بوده است. همچنین، مدعای اصالت وجودی بودن بوعلی و اصالت ماهیتی بودن شیخ اشراق وجهی ندارد.

۴. تحریر آقا علی از محل نزاع، صرف نظر از وجه تاریخی آن، پذیرفته نیست. زیرا ایشان بحث را در مقام تصور پیش برده است و چنین شیوه‌ای خروج از مبنای اساسی حکمت متعالیه است.

۵. آقا علی نتوانسته است تبیین منظوم و منسجمی از محل نزاع ارائه دهد. تبیین او از دو موضع اختلافی اصالت وجود و ماهیت، ضعیف است.

۶. این ادعای آقا علی که اگر محل نزاع مسأله اصالت وجود درست طرح شود، مسأله‌ای بدیهی خواهد بود، پذیرفته نیست.

۷. برهان آقا علی مدرس بر اصالت وجود در رساله *فی مباحث الحمل* ایشان، تبیین برهان ششم ملاصدرا در کتاب *المشاعر* است، که ایشان به تبیین مفصل این برهان پرداخته و حداکثر تقریر تازه‌ای از آن برهان ارائه می‌کند.

۸. دو برهان آقا علی مدرس در «بدایع الحکم» براهینی محکم و وثیق بر اصالت وجودند که در نوع خود براهینی تازه محسوب می‌شوند.

۹. برهان اول آقا علی مدرس در بدایع الحکم حاوی نکات بسیار ارزشمند و بدیع از وجود شناختی است به خصوص آنجا که سخن از جعل و علیت به میان آورده است، مبنای این مفاهیم ثبوتی را یکسره بر وجود مبتنی کرده است.

۱۰. برهان دوم آقا علی، بی‌گمان می‌تواند از قوی‌ترین براهین اصالت وجود به حساب آید که با حداقل مقدمات قابل اثبات است. وثاقت این برهان در حد قوی‌ترین براهین ملاصدرا و حتی قوی‌تر از بسیاری از براهین او بر اصالت وجود است.

منابع و مأخذ

۱. ابراهیم دینانی، غلامحسین، (۱۳۷۸)، «اصالت وجود»، مجله مفید، شماره ۱۹، قم، دانشگاه مفید.
۲. آشتیانی، سید جلال الدین، (۱۳۶۰)، شرح آرای فلسفی ملاصدرا، تهران، نهضت زنان مسلمان.
۳. آشتیانی، سید جلال الدین، (۱۳۷۶)، شرح رساله المشاعر، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۴. آشتیانی، سید جلال الدین، (۱۳۷۶)، هستی از نظر فلسفه و عرفان، چاپ سوم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۵)، ریحیق محتوم، ج ۱، قم، مرکز نشر اسرا.
۶. حائری مازندرانی، محمد صالح، (۱۳۶۲)، حکمت بوعلی، ج ۱، با تصحیح و اهتمام حسن فضائلی (شیوا)، تهران، انتشارات حسین علمی و نشر محمد.
۷. حائری یزدی، مهدی (۱۳۶۱)، کاوش های عقل نظری، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۸. سبزواری، محمد هادی، (۱۳۶۹)، شرح منظومه حکمت، به اهتمام مهدی محقق و وثوشی هیکو ایزوتسو، تهران، دانشگاه تهران.
۹. سهروردی، شهاب الدین یحیی، (۱۳۷۲)، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، جلد ۲، به تصحیح و مقدمه هنری کربن، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
۱۰. شیرازی، صدرالدین، (۱۹۸۱م)، الحکمة المتعالیة فی الاسفارالعقلیة الاربعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۱. شیرازی، صدرالدین، (۱۳۶۳)، کتاب المشاعر، به اهتمام هانری کربن، تهران، کتابخانه طهوری.
۱۲. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۶۲)، نهاية الحکمة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی لجامه المدرسین.
۱۳. مدرس زنوری، آقاعلی، (۱۳۷۸)، مجموعه مصنفات حکیم مؤسس، تصحیح و تنظیم محسن کدیور، تهران، انتشارات اطلاعات.
۱۴. مدرس زنوری، آقاعلی، (۱۳۶۸)، بدایع الحکم، تصحیح و مقدمه احمد واعظی، تهران، مؤسسه علامه طباطبایی.
۱۵. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۶۰)، آموزش فلسفه، ج ۱، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۶. مطهری، مرتضی، (۱۴۰۴)، شرح مبسوط منظومه، ج ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات حکمت.

۱۷. میرداماد، (۱۳۸۱)، *مصنفات، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی*.
۱۸. نایب‌الصدر شیرازی، معصوم علی، (۱۳۴۵)، *طریق الحقایق*، به تصحیح محمد جعفر محبوب، تهران، کتاب فروشی باران.
۱۹. نصر، سید حسین، (۱۳۷۱)، *سه حکیم مسلمان، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی*.
۲۰. یثربی، سید یحیی، (۱۳۸۹)، *حکمت متعالیه (بررسی و نقد)*، تهران، امیرکبیر.

یادداشت‌ها

۱. آرای آقا علی مدرس را می‌توان در مجموعه آثارش که شامل تعلیقات و رسالات متعدد است و هم چنین در اثر ارزشمند و مستقل وی *بدایع‌الحکم* ملاحظه نمود.
۲. بهترین اثری که براهین اصالت وجود ملاصدرا را به صورت منظوم مطرح می‌کند کتاب *المشاعر* است که ملاصدرا در آنجا هشت برهان بر مدعای خویش اقامه نموده است، که البته قوت برخی از آن‌ها بر برخی دیگر مسلم است. (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۹ - ۱۸) و این برخلاف سایر آثارش است که این مسأله را به نحو پراکنده بحث می‌کند.
۳. وی در این رساله از بحث ضرورت منتهی شدن هر عرضی به ذاتی، برهان جدیدی بر اصالت وجود در تقرر و جعل، اقامه نموده است.
۴. برخی اهل فن بر مبنای کتاب *المشاعر*، تقریرات کوتاه و موجزی از هشت برهان ملاصدرا آورده اند. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۸، ص ۳-۱۳؛ یثربی، ۱۳۸۹، صص ۷۴-۷۵)
۵. بیان آقا علی در این جا یک کاسه است به نحوی که خواننده گمان می‌کند یک برهان است، بدون تأمل عمیق نمی‌توان به تمایز دو برهان در بیان ایشان تفتن یافت.
۶. آقا علی مدرس در اقامه برهان اول، دو حالت را به نحو صریح از یکدیگر تفکیک نکرده، اما اگر عمیق‌نگریسته شود، مدعا قابل وصول است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی